

سبک دلبستگی و تصور از خدا در میان زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق شهرستان کاشان

سلیمه فیض آبادی *

کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

دکتر زهره خسروی

دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه الزهراء (س)

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی سبک دلبستگی و تصور از خدا در میان زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق شهرستان کاشان بود. نمونه این پژوهش متشکل از ۲۰۰ زن متأهل (۱۰۰ زن غیر خواهان طلاق و ۱۰۰ زن خواهان طلاق) با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و از طریق دو پرسشنامه سبک دلبستگی و تصور از خدا ارزیابی شدند. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده از روش ضریب همبستگی و t مستقل استفاده شد. نتایج این تحلیل نشان داد، که بین سبک دلبستگی و تصور از خدا رابطه معناداری وجود دارد. همچنین میان زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق در نوع سبک دلبستگی و تصور از خدا تفاوت معناداری وجود دارد. به این معنی که زنان خواهان طلاق بیشتر سبک دلبستگی ناایمن (اضطرابی، اجتنابی) دارند و در مقابل تصور آنها هم از خدا منفی تر است.

کلید واژه‌ها:

سبک دلبستگی، تصور از خدا، طلاق

مقدمه

یکی از تغییرات عمیق فرهنگی که امروزه دامنگیر جوامع بشری شده، کم رنگ شدن معنویت و کاهش تمایل به مناسک دینی و مذهبی است. به نظر می‌رسد واژه معنویت^۱ کلمه‌ای است مثل عشق که برای بسیاری از مردم اهمیت بسزایی دارد، ولی مشخص کردن مفهوم آن بسیار دشوار است و بسیاری معتقد هستند، که معنویت فراتر از کلمات است.

معنویت به معنای نقش زندگی یا « روشی برای بودن » و « تجربه کردن » است که با آگاهی یافتن از یک بعد غیر مادی به وجود می‌آید و ارزش‌های تشخیص‌پذیر آن را معین می‌کند، این ارزش‌ها به دیگران، خود، طبیعت و زندگی مربوط هستند، اما مطلب مهم این است که معنویت هم معنا با مذهب^۲ نیست (وست، ۱۳۸۴). یکی از مؤلفه‌های مهم معنویت تصور از خدا است. خداوند به عنوان مبدأ آفرینش، از مهمترین موضوعاتی است که ذهن بشر را به خود معطوف کرده است. خداوند هرگز دیده نشده است، اما با صفات او توصیف شده و بشر به گونه‌ای او را حس کرده است (کاباریک^۳، ۱۹۹۸، به نقل از علوی، ۱۳۸۵). تصور از خدا یک متغییر دشوار روانشناختی است که به نظر می‌رسد مفهومی چند بعدی یا چند متغییری است که تحت حیطة وسیع تری به نام دین قرار دارد (لی و ارلی^۴، ۲۰۰۰). تصور از خدا برای هر کسی تا حد زیادی به رابطه او با خدا بر می‌گردد و در واقع بینش نسبت به تصور از خدا پیش نیازی برای درک کاملی از رابطه فرد با خدا است.

اسر^۵ (۱۹۹۱) پنج مرحله برای رشد تصور از خدا در کودکان را شرح می‌دهد: کودکان در مرحله اول خدا را فردی با قدرت فیزیکی در نظر می‌گیرند، در مرحله دوم شخصی در نظر می‌گیرند که تنبیه گر یا پاداش دهنده است، در طی مرحله سوم به عنوان فردی در نظر می‌گیرند که کمتر قدرت مطلق دارد و عموماً به تمام نیازهای زندگی بشر پاسخ می‌دهد. در مرحله چهارم یک وجود غایی و مقدس و الهی برای معنادار شدن زندگی فرد وضع می‌شود.

-
1. spirituality
 2. religion
 3. Kuburic
 4. Lee & Early
 5. Esar



بالاخره در آخرین مرحله خدا وجودی غایی است که از طریق عمل انسان به شیوه مراقبتی و عشق مشخص می‌شود. در واقع آخرین مرحله « یک دینداری مطلق و بدون شرط » است (به نقل از اسپیلکا^۱ و همکاران، ۲۰۰۳).

یکی از عواملی که فرض می‌شود در شکل‌گیری تصور از خدا نقش داشته باشد نوع سبک‌های دلبستگی است. دلبستگی پیوند عاطفی نسبتاً پایداری است که میان کودک و یک یا تعداد بیشتری از افراد ایجاد می‌شود، که نوزاد در تعامل منظم و دائمی با آنها می‌باشد. در ایجاد و تعیین کیفیت این پیوند عاطفی سه مفهوم « قابل دسترس بودن»، « پاسخ دهنده بودن» و « تصویر مادرانه» نقش یگانه و منحصر به فردی ایفا می‌کند (مظاهری، ۱۳۸۰).

دلبستگی به عنوان پیوندی قوی تعریف شده است، که میان والد و کودک برقرار می‌شود و بعداً به روابط رمانتیک فرد با دیگران منتقل می‌شود. (بالی ۱۹۶۹، به نقل از ایگان^۲، ۲۰۰۳).

دلبستگی در روانشناسی جدید از کارهای جان بالبی، روانپزشک و روان تحلیل‌گر انگلیسی، نشأت می‌گیرد. او از اصطلاح دلبستگی برای شرح پیوندهای عاطفی استفاده می‌کند که ما با افراد خاص در زندگی خود برقرار می‌کنیم (شافر^۳، ۲۰۰۰). اولین رابطه عاطفی که در الگوی رفتاری بعدی متجلی می‌شود برگرفته از رابطه ایست که در گذشته میان کودک و مراقب او برقرار شده است. این پیوند میان نوزاد و مراقب که در آن نوزاد با گذشت زمان به طور فزاینده‌ای نقش فعال تری پیدا می‌کند و بیانگر رفتاری است که به جوارجویی به شخص متمایز و ارجحی منجر می‌شود که قوی تر و داناتر ادراک می‌شود (دی الیا^۴، ۲۰۰۱).

بالبی (۱۹۷۳)، به نقل از دی روس^۵ و همکاران، (۲۰۰۱) معتقد است که دلبستگی پیوند احساسی یا عاطفی میان دو فرد است. او ادعا کرد که کودک الگوهای روانی از خویش و مراقبان خود را شکل می‌دهد، که در ایجاد اولین مرحله دلبستگی مؤثر است. این الگوها در واقع بازنمایی ذهنی از خویش و افراد مهم زندگی است، که از تجربه‌های متنوع و تعاملات میان کودک با مراقبان او نشأت گرفته است. این بازنمایی ذهنی به پدید آمدن ادراکات و

-
1. Spilka
 2. Egan
 3. Shaffer
 4. Delia
 5. De Roos

رفتارهای معینی در کودک، در محیط و ارتباطات جدید او منجر می‌شود. به طور مثال فرض می‌شود که در ارتباط فرد با خدا الگوی ذهنی از خدا به طور مشابه در ارتباطات نزدیک رشد کرده است. بنابراین، ارتباط دلبستگی ایمن و نا ایمن کودک به طور مستقیم پیش‌بینی کننده تصور کودک از خداست. (دی روس، ۲۰۰۴).

بر اساس نظریه روابط موضوعی بازنمایی افراد مهم بر تحول تصور از خدا تأثیر دارد. بنابراین، ایجاد تصور از خدا نتیجه اکتساب بازنمایی ارتباطات مهم است (بروکا و ادواردز ۱۹۹۴، به نقل از هیل و هال^۱ ۲۰۰۲).

بنابراین، بر طبق تئوری روابط موضوعی بازنمایی مستقیماً بر موضوع خدا استوار نیست، اما بر بازنمایی‌های به دست آمده در رابطه با اشخاص مهم مخصوصاً والدین متکی است. دوم اینکه بر خلاف نظر فروید تحول تصور از خدا تنها تحت تأثیر رابطه بچه‌ها با پدر نیست، بلکه پایه اصلی و اولیه تصور از خدا بیشتر بازنمایی‌های مادر است. به نظر برکی و بال (۱۹۸۸) والدین، هر دو می‌توانند به صورت خاصی بر تصور از خدای کودکان خود تأثیر بگذارند. سوم اینکه اساس تصور اشخاص از خدا عمدتاً در دوران اولیه زندگی پایه گذاری می‌شود و در دوره‌های بعدی تحول توسط اشخاص مهم دیگر تعالی پیدا می‌کند. (به نقل از هیل و هال ۲۰۰۲).

کیرکپاتریک^۲ (۱۹۹۴) همچنین معتقد است که خدا به عنوان چهره دلبستگی و ویژگی‌های زیر را دارد:

۱) جستجو و مجاورت با خدا: بچه‌های بزرگتر بر اثر رشد شناختی و تفکر انتزاعی حتی در غیبت چهره دلبستگی از طریق تعاملات دیداری یا کلامی احساس راحتی و ایمنی می‌کنند و نوجوانان و بزرگسالان با ادراک و آگاهی صرف از این که چهره دلبستگی در صورت نیاز در دسترس است، احساس ایمنی می‌کنند (برسرتون ۱۹۸۶، به نقل از کیرکپاتریک، ۱۹۹۴).

۲) خدا به عنوان پناهگاه مطمئن: آلپورت (۱۹۵۰، به نقل از کیرکپاتریک ۱۹۹۴ و کیرکپاتریک و شیور^۳ ۱۹۹۲) مدعی شد افراد در وضعیت استرس زا و بحرانی به مذهب رجوع

-
1. Hill & hall
 2. Kirkpatrick
 3. Shaver

می‌کنند و به سمت خدا بر می‌گردند. بالبی (۱۹۶۹)، به نقل از کیرکپاتریک (۱۹۹۴) سه نوع وضعیتی را ذکر کرده است، که سیستم دل‌بستگی را فعال می‌کند و باعث می‌شود که کودک به سمت چهره دل‌بستگی برود، که عبارت است: (۱) حوادث اضطراب آور محیطی، (۲) بیماری‌های روانی یا فیزیکی، (۳) جدایی یا فقدان چهره دل‌بستگی. مطالعه کیرکپاتریک و شیور (۱۹۹۲) نیز فاکتورهای اساسی را نشان می‌دهد که انسان در آن شرایط به سوی خدا باز می‌گردد. (۱) حوادث استرس‌زا و دردناک زندگی، (۲) از دست دادن عزیزان، (۳) بیماری یا ناراحتی‌های فیزیکی - روانی. همان‌طور که مشاهده می‌شود بین فاکتورهای کیرکپاتریک که فعال‌کننده رفتارهای دل‌بستگی به خدا است شباهت زیادی وجود دارد بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت خدا یک چهره دل‌بستگی است.

(۳) خدا به عنوان پایه و اساس ایمنی: همان‌طور که کودک با حضور مادر احساس امنیت می‌کند و با اطمینان در محیط کاوش می‌کند، فرد نیز با اعتقاد به این که خدا اساس ایمنی است، احساس قدرت کرده و در لحظه‌های اضطراب و ترس اعتماد به نفس او افزایش می‌یابد. احساس ایمنی، آرامش روحی را سبب شده و فرد را برای مقابله با مشکلات و چالش‌های زندگی آماده می‌کند. پایه ایمنی همانند پادزهری در برابر ترس و اضطراب است (کیرکپاتریک، ۱۹۹۴).

(۴) جدایی و فقدان: اگرچه جدایی از خدا اضطراب و فقدان او غم و اندوه ایجاد می‌کند، اما این موارد به راحتی از طریق تست سنجیده نمی‌شوند. خداوند فراگیر است و همه جا وجود دارد. بنابراین، فرد نمی‌تواند همان‌طور که از یک چهره دل‌بستگی انسانی جدا می‌شود یا او را از دست می‌دهد، از خدا نیز جدا شود یا او را از دست بدهد. (کیرکپاتریک، ۱۹۹۴). کافمن (۱۹۸۱)، به نقل از کیرکپاتریک، (۱۹۹۹) بیان می‌کند خدا چهره دل‌بستگی کافی و مطلق است و زمانی که به او نیاز دارند همیشه در دسترس است.

کیرکپاتریک و شیور (۱۹۹۲) اعتقاد دارند کودکانی که ارتباط خوبی با مراقبان خود ندارند تصور آنها از خدا منفی، سخت‌گیر، تنبیه‌کننده است. در حالی که کودکانی که ارتباط خیلی خوب و بهینه با والدین خود دارند، تصور آنها از خدا عاشقانه و آرام‌بخش است. همان‌طور که گفته شده، این پژوهش برای روشن کردن ارتباط بین سبک دل‌بستگی و تصور از خدا انجام شده است. بررسی ادبیات و پیشینه پژوهش‌ها نشان دهنده آن است که

- سبک دلبستگی در شکل‌گیری تصور از خدا نقش بسزایی دارد.
- بدین سان می‌توان فرضیه‌های زیر را مطرح کرد:
- بین سبک دلبستگی و تصور از خدا رابطه معناداری وجود دارد.
 - زنانی خواهان طلاق در مقایسه با زنان غیر خواهان طلاق تصور منفی تری از خدا دارند.
 - زنان خواهان طلاق در مقایسه با زنان غیر خواهان طلاق سبک دلبستگی ناایمن دارند.

روش پژوهش :

این پژوهش بر پایه طرح‌های پس‌رویدادی، ارتباط بین سبک دلبستگی و تصور از خدا را بررسی کرده است. ۱۰۰ زن خواهان طلاق و ۱۰۰ زن غیر خواهان طلاق شهرستان کاشان که از لحاظ سن و تحصیلات هم‌تا شده بودند، به عنوان نمونه در دسترس انتخاب و از آنها خواسته شد که به پرسشنامه‌ها پاسخ دهند.

ابزارهای ارزش‌یابی این پژوهش، پرسشنامه سبک دلبستگی و پرسشنامه تصور از خدا بود. پرسشنامه سبک دلبستگی فرالی و برنان (۲۰۰۰، به نقل از پیوسته گر، ۱۳۸۵) ۳۶ سؤال را شامل است که ۱۸ سؤال آن دلبستگی اضطرابی را محاسبه می‌کند و ۱۸ سؤال دیگر آن دلبستگی اجتنابی را نشان می‌دهد.

این پرسشنامه از یک مقیاس ۷ درجه‌ای لیکرت تشکیل شده است به این طریق که به مربع (کاملاً مخالف) یک نمره و به مربع (کاملاً موافق) ۷ نمره تعلق می‌گیرد. البته، برای سؤال‌های ۱۵ و ۲۵ کلید معکوس به کار گرفته می‌شود (بالاترین نمره در این سؤال‌ها پایین‌ترین میزان اضطراب را نشان می‌دهد. بنابراین، نمره ۷ معادل ۱ و نمره ۱ معادل نمره ۷ محاسبه می‌شود). برای محاسبه دلبستگی اجتنابی آزمودنی نیز مشابه محاسبه سؤال‌های اضطراب عمل می‌شود در صورتی که فرد از هر دو مقیاس نمره پایین بگیرد، سبک دلبستگی او ایمن خواهد بود. اعتبار و روایی که والر، فرالی و برنان (۲۰۰۵، به نقل از پیوسته گر، ۱۳۸۵) برای زیر مقیاس‌های اضطرابی و اجتنابی این پرسشنامه به دست آوردند عبارت از ۰/۸۵ برای سبک دلبستگی ایمن، ۰/۸۲ برای سبک دلبستگی اجتنابی و ۰/۸۹ برای سبک دلبستگی اضطرابی بود. این پرسشنامه را پیوسته گر (۱۳۸۴) ترجمه کرده است. پیوسته گر نیز اعتبار و روایی این

پرسشنامه را ایمن ۰/۶۲، اجتنابی ۰/۶۸، اضطرابی ۰/۸۴ به دست آورد. اعتبار و روایی پرسشنامه در نمونه مورد نظر با استفاده از آلفای کرونباخ برای سبک دل‌بستگی ایمن ۰/۵۹، سبک دل‌بستگی اضطرابی ۰/۶۸ و سبک دل‌بستگی اجتنابی ۰/۴۴ به دست آمده است.

پرسشنامه تصور از خدا ۲۷ سؤال و سه خرده آزمون، حضور خدا در زندگی (سؤال‌های ۱ تا ۱۱)، یاری‌گری خداوند (سؤال‌های ۱۲ تا ۲۱) و تصور منفی از خداوند (سؤال‌های ۲۲ تا ۲۷) را شامل می‌شد. خرده آزمون‌های حضور خدا در زندگی و یاری‌گری خداوند با هم ترکیب شده و مقیاس تصور مثبت از خدا را تشکیل داده‌اند. بنابراین، در نهایت پرسشنامه از دو مقیاس اصلی تصور مثبت از خدا و تصور منفی از خدا تشکیل شده است.

نمره‌گذاری این تست به شیوه لیکرت است به این ترتیب که سؤال‌های ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱ از سمت راست از ۱ تا ۵ و بقیه سؤال‌ها به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. این پرسشنامه را خسروی (۱۳۸۴) ترجمه کرده است. کالین (۱۹۹۳)، به نقل از علوی (۱۳۸۵) پایایی درونی سه خرده آزمون حضور خدا در زندگی، یاری‌گری خداوند و تصور منفی از خدا را به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۲ و ۰/۶۹ به دست آورده و آن را نشانه پایایی درونی خوب این آزمون می‌داند. در پژوهش حاضر نیز پایایی آزمون با استفاده از آلفای کرونباخ در عامل حضور خداوند ۰/۶۵، یاری‌گری خداوند ۰/۶۸، تصور مثبت از خدا ۰/۷۴ و تصور منفی از خدا ۰/۵۵ به دست آمده است.

یافته‌ها:

جدول ۱: فراوانی و درصد زنان غیر خواهان طلاق و خواهان طلاق بر حسب تحصیلات

خواهان طلاق		غیر خواهان طلاق			شاخص تحصیلات	
فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی		
۱۷	٪ ۱۷	۱۷	۶	٪ ۶	۶	ابتدایی
۴۵	٪ ۲۸	۲۸	۱۴	٪ ۸	۸	سیکل
۹۱	٪ ۴۶	۴۶	۷۷	٪ ۶۳	۶۳	دیپلم
۹۴	٪ ۳	۳	۸۸	٪ ۱۱	۱۱	فوق دیپلم
۱۰۰	٪ ۶	۶	۱۰۰	٪ ۱۲	۱۲	لیسانس
-	٪ ۱۰۰	۱۰۰	-	٪ ۱۰۰	۱۰۰	مجموع

جدول ۱ نشان می‌دهد که ۶۳ درصد از زنان غیر خواهان طلاق تحصیلات آنها در سطح دیپلم است و تنها ۶ درصد از زنان غیر خواهان طلاق تحصیلات آنها در سطح ابتدایی است. در حالیکه در گروه خواهان طلاق ۴۶ درصد زنان خواهان طلاق تحصیلات آنها در سطح دیپلم است و تحصیلات ۳ درصد آنها در سطح فوق دیپلم و ۶ درصد آنها در سطح لیسانس بوده است.

جدول ۲: فراوانی و درصد زنان غیر خواهان طلاق و خواهان طلاق بر حسب مدت ازدواج

خواهان طلاق		غیر خواهان طلاق			شاخص مدت ازدواج
فراوانی تجمعی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	
۵۱	% ۵۱	۵۱	% ۶۰	۶۰	۱ - ۵
۱۰۰	% ۴۹	۴۹	% ۴۰	۴۰	۶ - ۱۰
-	% ۱۰۰	۱۰۰	% ۱۰۰	۱۰۰	مجموع

جدول ۲ نشان می‌دهد که مدت ازدواج ۶۰ درصد زنان غیر خواهان طلاق در فاصله ۱ تا ۵ سال بوده است و مدت ازدواج ۵۱ درصد از زنان خواهان طلاق در فاصله ۱ تا ۵ سال بوده است.

جدول ۳: نتایج به دست آمده از آزمون همبستگی پیرسون بین تصور از خدا و سبک‌های دلبستگی

دلبستگی اجتنابی	دلبستگی اضطرابی	دلبستگی ایمن	تصور مثبت از خدا	تصور منفی از خدا	مشیت خداوند	حضور خداوند	
۰/۵۳	۰/۵۰۶	۰/۵۶	۰/۵۵ **	-۰/۲۱ **	۰/۳۲ **	--	حضور خداوند
۰/۵۴	-۰/۲۱ **	۰/۱۷ *	۰/۵۹ **	۰/۵۰۸	---	۰/۳۲ **	مشیت خداوند
۰/۲۴ **	۰/۲۳ **	-۰/۱۵ *	-۰/۱۵ *	---	۰/۵۰۸	-۰/۲۱ **	تصور منفی از خدا
۰/۵۱	۰/۵۰۶	۰/۵۲	----	-۰/۱۵ *	۰/۵۹ **	۰/۵۵ **	تصور مثبت از خدا
-۰/۵۷	-۰/۲۴ **	---	۰/۵۲	-۰/۱۵ *	۰/۱۷ *	۰/۵۶	دلبستگی ایمن
۰/۱۹ **	---	-۰/۲۴ **	۰/۵۰۶	۰/۴۳ **	-۰/۲۱ **	۰/۵۰۶	دلبستگی اضطرابی
---	۰/۱۹ **	-۰/۵۷	۰/۵۱	۰/۲۴ **	۰/۵۴	۰/۵۳	دلبستگی اجتنابی

** در سطح ۰/۰۱ معنادار است. * در سطح ۰/۰۵ معنادار است.

با توجه به داده‌های جدول ۳ می‌توان نتیجه گرفت که بین مشیت خداوند و دل‌بستگی ایمن همبستگی مثبت وجود دارد ($r = 0/17$)، اما بین یاری‌گری خداوند و دل‌بستگی اضطرابی همبستگی منفی وجود دارد ($r = -0/21$)، بین تصور منفی از خداوند و تصور مثبت از خداوند همبستگی منفی وجود دارد ($r = -0/15$)، بین تصور منفی از خداوند و دل‌بستگی ایمن همبستگی منفی وجود دارد ($r = -0/15$)، اما بین تصور منفی از خداوند و دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی همبستگی مثبت وجود دارد (به ترتیب، $r = 0/43$ ، $r = 0/24$)، بین دل‌بستگی ایمن و دل‌بستگی اضطرابی نیز همبستگی منفی وجود دارد ($r = -0/24$) و در آخر بین دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی همبستگی مثبت وجود دارد ($r = 0/19$).

جدول ۴: نتایج به دست آمده از آزمون t مستقل در عامل تصور از خدا

سطح معناداری	مقدار t	درجه آزادی	انحراف معیار	میانگین	تعداد	شاخص زنان	
0/018	2/37	198	6/22	46/64	100	غیر خواهان طلاق	حضور خداوند
		186/37	4/82	44/51	100	خواهان طلاق	
0/001	4/98	198	3/53	43/57	100	غیر خواهان طلاق	مشیت خداوند
		184/27	4/67	40/49	100	خواهان طلاق	
0/004	2/95	198	3/61	15/60	100	غیر خواهان طلاق	تصور منفی از خدا
		195/63	4/04	17/20	100	خواهان طلاق	
0/006	2/77	198	10/07	89/97	100	غیر خواهان طلاق	تصور مثبت از خدا
		195/02	11/40	84/20	100	خواهان طلاق	

جدول ۴ نشان می‌دهد که میانگین نمره‌های زنان خواهان طلاق (17/20) نسبت به زنان غیر خواهان طلاق (15/60) در مقیاس تصور منفی از خدا بیشتر است و این مطلب بیان‌کننده

این است که زنان خواهان طلاق تصور منفی تری از خدا دارند. در کل بر اساس t محاسبه شده میان زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق در مقیاس‌های حضور خداوند ($t = ۲/۳۷$)، مشیت خداوند ($t = ۴/۹۸$)، تصور منفی از خدا ($t = ۲/۹۵$) و تصور مثبت از خدا ($t = ۲/۷۷$) تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۵: نتایج به دست آمده از آزمون t مستقل در عامل سبک دلبستگی

سطح معناداری	مقدار t	درجه آزادی	انحراف معیار	میانگین	تعداد	شاخص / زنان	
						غیر خواهان طلاق	خواهان طلاق
۰/۰۰۱	۱۰/۴۶	۱۹۸	۷/۵۷	۷۴/۸۸	۱۰۰	غیر خواهان طلاق	دلبستگی
		۱۶۲/۸۱	۱۲/۵۳	۵۹/۵۵	۱۰۰	خواهان طلاق	ایمن
۰/۰۰۱	-۷/۸۵	۱۹۸	۱۲/۲۷	۴۳/۲۳	۱۰۰	غیر خواهان طلاق	دلبستگی
		۱۸۴/۷۱	۱۶/۱۵	۵۹/۱۶	۱۰۰	خواهان طلاق	اضطرابی
۰/۳۰۵	۱/۰۲	۱۹۸	۶/۵۴	۲۷/۳۲	۱۰۰	غیر خواهان طلاق	دلبستگی
		۱۹۱/۸۱	۷/۸۴	۲۶/۲۷	۱۰۰	خواهان طلاق	اجتنابی

جدول ۵ نشان می‌دهد که میانگین نمره‌های زنان خواهان طلاق در سبک دلبستگی اضطرابی (۵۹/۱۶) نسبت به زنان غیر خواهان طلاق (۴۳/۲۳) بیشتر است در واقع زنان خواهان طلاق بیشتر سبک دلبستگی نا ایمن دارند. در واقع میان زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق در سبک دلبستگی ایمن ($t = ۱۰/۴۶$) و در سبک دلبستگی اضطرابی ($t = -۷/۸۵$) تفاوت معناداری وجود دارد، اما میان زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق در سبک دلبستگی اجتنابی تفاوت معناداری وجود ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری:

فرضیه اول: بر اساس نتایج به دست آمده بین نوع تصور از خدا و سبک‌های دلبستگی رابطه معناداری وجود دارد. به این صورت که یاری‌گری خداوند با سبک دلبستگی ایمن همبستگی مثبت دارد و با سبک دلبستگی اضطرابی همبستگی منفی دارد. همچنین تصور منفی از خدا با سبک دلبستگی ایمن همبستگی منفی دارد، اما با سبک دلبستگی اضطرابی همبستگی



مثبت دارد. بنابراین، این فرضیه پژوهش تأیید شده است.

در همین رابطه کیرکپاتریک و شیور (۱۹۹۲) اعتقاد دارند کودکانی که ارتباط آنها با مراقبان خود خوب نیست، از خدا تصویری منفی تر، سخت گیرتر و کمتر مثبتی دارند در حالی که کودکانی که ارتباط خوب و بهینه با والدین خود دارند تصور آنها از خدا عاشقانه و آرام بخش است. کیرکپاتریک و شیور (۱۹۹۲) در مطالعات خود این طور نتیجه گرفتند، افرادی که الگوهای دلبستگی ایمن داشتند نسبت به کسانی که الگوهای دلبستگی اجتنابی داشتند، سطوح بالاتری از تصور مثبت از خدا نشان می دادند. به اعتقاد کیرکپاتریک (۱۹۹۹) ارتباط دلبستگی اولیه فرد، اساسی برای سازه تصور از خدا و اعتقادات دینی اوست. به طور خلاصه دیدگاه دلبستگی راه معناداری در فهم این نشان می دهد، که چرا بازنمایی مثبت یا منفی ذهنی از خود و دیگران در شکل گیری تصورات اشخاص از خدا نقشی مهم دارد. بر این اساس می توان نتیجه گرفت افرادی که الگوهای دلبستگی ایمن دارند، تصور آنها از خدا مثبت بود و خداوند را مهربان - حمایت گر و مراقبت کننده تصور می کنند و در مقابل افرادی که در ارتباط دلبستگی اولیه آسیب دیده اند دیدگاه منفی نسبت به خدا داشته و خداوند را دور از دسترس، طرد کننده و تنبیه کننده تصور کرده اند.

الر (۱۹۹۹، به نقل از مانک^۱، ۲۰۰۳) نیز در مطالعه ای که بر ۱۰۳۱ فارغ التحصیل انجام داد رابطه بین انواع سبک های دلبستگی و تصور از خدا و شیوه والد گری مراقبان را بررسی کرد و این طور نتیجه گرفت که هیچ همبستگی معنادار بین سبک دلبستگی بزرگسال و تصور از خدای درک شده به جزء همبستگی بین سبک دلبستگی ایمن و تصور مثبت از خدا وجود ندارد. او گزارش کرد که هر چه سبک فرزند پروری مراقبان گرم تر باشد تصور از خدا در بزرگسالی مثبت تر و هر چه والدین سرد تر باشند تصور از خدا منفی تر است.

کاباریک (۱۹۹۸، به نقل از علوی، ۱۳۸۵) در پژوهشی دیگر که بر نوجوانان و والدین آنها در گروه های پروتستان، ارتدکس و منکران خدا انجام داد نتیجه گرفت که مذهب شخصی افراد و تصور از خدا، به اضافه روش تربیتی و تربیت دینی والدین آنها در تصور از خدا تأثیر گذار است. کاباریک خاطر نشان می کند که نتیجه اصلی این پژوهش نشان داد که ایمان به خدا و

دوست داشتن او بدون هیچ شرطی در درجه اول تحت تأثیر یادگیری خانوادگی جایی قرار دارد، که کودک اولین عشق را دریافت می‌کند. او سپس نتیجه می‌گیرد که تصور افراد از خدا بازنمایی ذهنی وابسته به تجربه حقیقی در خانواده یا کلیسا با افراد مهم است.

مطالعه کیرکپاتریک و شیور (۱۹۹۲) رابطه بین دلبستگی و میزان مذهبی بودن فرد بزرگسال را در ۲۱۳ پاسخ دهنده، بررسی کرد، نتایج نشان داد سبک‌های دلبستگی بزرگسال و بعضی از متغیرهای مذهبی به هم مربوط هستند. بزرگسالان ایمن نسبت به دو گروه نا ایمن خدا را بیشتر مهربان و کمتر دست‌نیافتنی، دور و کنترل‌کننده توصیف کردند همچنین بزرگسالان ایمن به طور معنا داری بالاترین سطح تعهد مذهبی را نشان دادند و بزرگسالان اجتنابی نیز نسبت به دو گروه دیگر به طور معنا داری بیشتر خود را بی تفاوت به مذهب توصیف کردند، در مقابل افراد دو سوگرا میزان بالایی از ملحد بودن را گزارش دادند.

همچنین نتایج مطالعه فوق نشان داد رابطه بین سبک دلبستگی با سبک دلبستگی به خدا ضعیف است. ۷۶ درصد بزرگسالان ایمن در مقایسه با ۵۹ درصد بزرگسالان نا ایمن، دلبستگی ایمن به خدا را گزارش دادند که رابطه معنی داری به دست نیامد. رابطه بین سبک دلبستگی بزرگسال و دلبستگی به خدا تنها زمانی قوی بود که پاسخ دهندگان نسبت به والدین خود تاریخچه دلبستگی نا ایمن داشته باشند، یعنی در گروه دلبستگی نا ایمن نسبت به والد ۸۲ درصد، بزرگسالان ایمن در مقایسه با ۵۲ درصد بزرگسالان نا ایمن، سبک دلبستگی آنها به خدا ایمن بود.

در تبیین این نتایج می‌توان به نظریه دلبستگی بالبی اشاره کرد. بالبی (۱۹۷۳)، به نقل از دی روس و همکاران، (۲۰۰۱) معتقد است که دلبستگی پیوند احساسی یا عاطفی میان دو فرد است. به اعتقاد بالبی کودک الگوهای مؤثر روانی از خود و مراقبان خود را در زمینه اولین دلبستگی رشد می‌دهد و این الگوها که بازنمایی ذهنی از خویش و افراد مهم زندگی است. از تجربه‌های متنوع و تعاملات مشاهده شده کودک با مراقبان او نشأت گرفته است. این بازنمایی ذهنی به پدید آمدن ادراکات و رفتارهای معینی در کودک و در محیط و ارتباطات جدید او منجر می‌شود. به طور مثال فرض می‌شود که در ارتباط فرد با خدا الگوی ذهنی از خدا به طور مشابه در ارتباطات نزدیک رشد کرده است. بنابراین، ارتباط دلبستگی ایمن یا نا ایمن کودک به طور مستقیم پیش‌بینی‌کننده تصور از خدا است (دی روس و همکاران، ۲۰۰۱).



صادقی (۱۳۸۴) در پژوهشی بر ۳۷۴ دانشجوی دانشگاه‌های شهید بهشتی نشان داد که بین تمام زیر مقیاس‌های تصور از خدا و روش‌های تربیتی والدین تفاوت معناداری وجود دارد. در تبیین نتایج فوق به ارتباط والد - کودک در دوران کودکی با توجه به نظریه‌های روابط موضوعی، دلبستگی و یادگیری اجتماعی اشاره شد. این نظریه‌ها فرض می‌کنند که ارتباط بهینه والد-کودک تصور مثبت تری از خدا در کودک شکل می‌دهد. مطالعه حاضر همچنین نشان داد در پاسخ دهندگانی که میزان مذهبی بودن والدین خود را در سطح بالایی ارزیابی کرده‌اند با آزمودنی‌هایی که میزان مذهبی بودن والدین خود را در سطح پایینی ارزیابی کرده بودند در زیر مقیاس‌های تصور از خدا تفاوت معناداری وجود داشت.

فرضیه دوم: براساس نتایج به دست آمده در نوع تصور از خدا میان دو گروه زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق تفاوت معناداری وجود دارد. به این معنی که در مقیاس مشیت خداوند، تصور منفی از خدا و تصور مثبت از خدا در میان زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق تفاوت معناداری وجود دارد در واقع زنان خواهان طلاق تصور منفی تری از خداوند دارند. بنابراین، فرضیه پژوهش تأیید می‌شود.

افرادی که خداوند را به عنوان موجودی خیرخواه تصور کرده و به او توکل می‌کردند سطوح پایین تری از آشفتگی روانی را گزارش دادند. همچنین ارتباط نداشتن با خداوند پیش‌بینی کننده سطح پایین تری از رضایت از زندگی بود.

بنابر نظر برکی و بال (۱۹۸۸) هر دو والدین می‌توانند به صورت خاصی بر تصور از خدای کودکان خود تأثیر بگذارند. اساس تصور اشخاص از خدا عمدتاً در دوران اولیه زندگی پایه گذاری می‌شود و در دوره‌های بعدی تحول توسط اشخاص مهم دیگر تعالی پیدا می‌کند. رابطه رشد نیافته تا حدی به وسیله ناپایداری مشخص می‌شود. شخص ممکن است احساس کند که درباره خدا نیز، آنها باید خدا را خشنود کنند تا اینکه به وسیله خدا طرد نشوند در غیر این صورت خدا از او صرف نظر می‌کند و رابطه رشد یافته به وسیله پذیرش واقعی مشخص می‌شود که در اینجا شخص ممکن است خدا را به عنوان شخصی ببیند که می‌تواند ناکام یا ناامید کند، اما این به معنای از بین رفتن کامل اعتماد نیست و این احساس رضایت بیشتر از زندگی را باعث می‌شود (هیل و هال، ۲۰۰۲).

در تبیین این نتایج می‌توان به نظر کیرکپاتریک (۱۹۹۹) اشاره کرد که افراد مؤمن و کسان

که به خدا ایمان دارند در واقع از خدا تصویری مثبت دارند و با همسر خود مهربان هستند. البته، لازم ذکر است، که وقتی که زن و شوهر هر دو مؤمن و معتقد به خدا باشند رضایت بیشتری برای هر دو طرف حاصل می‌شود، اما وقتی یکی از زن و شوهر یا هر دو مؤمن نباشند و به اصول دین و مسائل معنوی اعتقادی نداشته باشند و در واقع در یک محیط خانوادگی قرار داشته باشند، که در آن نور خدانشناسی وجود ندارد زندگی برای آنها تحمل ناپذیر می‌شود و در واقع میزان رضایت آنها از زندگی بسیار پایین می‌آید.

فرضیه سوم: بر اساس نتایج به دست آمده در نوع سبک دلبستگی میان دو گروه زنان خواهان طلاق و غیر خواهان طلاق تفاوت معناداری وجود دارد. به این معنی که زنان غیر خواهان طلاق بیشتر سبک دلبستگی ایمن دارند در حالیکه زنان خواهان طلاق بیشتر سبک دلبستگی اضطرابی دارند. بنابراین، فرضیه پژوهش تأیید می‌شود.

در تحقیقی که کتی و همکاران (۱۹۹۶) رابطه سبک دلبستگی و مراقبت و تأثیر آنها را در رضایتمندی زناشویی بر اساس سودمندی مراقبت اندازه‌گیری کردند، آنها دریافتند که آزمودنی‌هایی که خود و همسران آنها ایمن بودند و به یکدیگر مراقبت سودمندی ارائه می‌کردند در مقایسه با آزمودنی‌های نا ایمن (انکار کننده غیر مصمم و مجذوب)، رضایت بیشتری در روابط خود تجربه می‌کردند.

در مطالعه دیگری که از یافته‌های فوق حمایت می‌کند، کیفیت مراقبت بر اساس پاسخگویی و حساسیت زوجها نسبت به یکدیگر و سبک دلبستگی بر اساس میزان راحتی در صمیمیت و اضطراب در روابط اندازه‌گیری شده بود. این یافته نشان داد که آزمودنی‌هایی که سطح بالای راحتی در صمیمیت و سطح پایینی در اضطراب را گزارش می‌کردند، نسبت به نیازهای همسران خود پاسخگوتر و حساس تر بوده و رضایت زناشویی بیشتری داشتند (به نقل از فینی، نوللر و پاتی، ۱۹۹۶).

استین پوف (۱۹۹۲، به نقل از پیوسته گر، ۱۳۸۵) بر ۶۹ زوج پژوهشی انجام داده است و نشان داده که بین سبک دلبستگی و رضایتمندی از زندگی زناشویی رابطه مثبت وجود دارد. زوج‌های دلبسته ایمن کمتر نگران آینده خود بودند و نسبت به زندگی خوشبین‌تر از زوج‌های نایمن بودند. او نشان داد که تفاوت در سبک دلبستگی در شیوه زندگی و آینده فرد تأثیر آشکاری می‌گذارد.



هگز (۱۹۹۹) در پژوهشی نشان داده است شوهرانی که دلبستگی ایمن دارند در مقایسه با شوهران دلبسته نا ایمن، در روابط زناشویی سطوح بالاتری از تعهد را نشان می‌دهند. البته، مردانی هم وجود داشتند که سبک دلبستگی نا ایمن داشته و زندگی زناشویی خود را رضایت بخش توصیف کردند. چنین مردانی علائم افسردگی کمتر و تعهد بیشتری در روابط زناشویی نشان دادند. در صورتی که مردان نا ایمن که زندگی زناشویی خود را ناسازگار توصیف می‌کردند، علائم افسردگی بیشتر و تعهد کمتری در روابط زناشویی نشان دادند. (به نقل از سیمپسون، ۱۹۹۹).

بارثولومو^۱ (۲۰۰۳) نشان داده است افراد دلبسته ایمن در ازدواج خود مؤفق تر از نا ایمن‌ها هستند و نسبت به فرزندان خود حمایت کننده و مهربان هستند. اشخاص اجتنابی و دوسوگرا رضایت زناشویی کمتری داشته و روابط بی ثباتی با فرزندان خود دارند.

نوس لند^۲ (۲۰۰۴) نشان داده است افراد دلبسته ایمن خود را جذاب تر دانسته و روابط جنسی رضایت بخشی با همسر خود دارند و افراد دلبسته نا ایمن خود را کمتر جذاب دانسته و در روابط دلبستگی با دیگران بی ثبات به نظر می‌رسند و قادر نیستند با کسی رابطه با ثباتی داشته باشند.

مظاهری (۱۳۸۰) در پژوهشی بر ۵۲ زوج اصفهانی نشان داده است که زنان و شوهرانی که هر دو دلبستگی نا ایمن دارند، خانواده کنونی خود را نامتعادل ادراک کرده‌اند. در حالی که زنان و شوهرانی که هر دو دلبستگی ایمن داشتند، خانواده کنونی خود را متعادل ادراک کرده‌اند. او همچنین اظهار کرده است که زنان و شوهران دلبسته نا ایمن پایین‌ترین نمره‌ها را در مقیاس سازش پذیری داشته‌اند.

در تبیین این نتایج می‌توان به نظر کسیدی^۳ (۱۹۹۹) اشاره کرد که افرادی از زندگی خود رضایت دارند که خصایص دلبستگی ایمن، یعنی به خود و دیگران اعتماد دارند. رفتار اکتشافی و جوارجویی دو مشخصه دیگر افراد دارای دلبستگی ایمن است. کنش بهنجار اکتشاف گری انعطاف پذیری و جسارت لازم را برای آزمون‌گری و تجربه‌آموزی در اختیار فرد ایمن قرار

1. Bartholomew
2. Noslund
3. Cassidy

می‌دهد. مهارت‌های حل مسأله در افراد ایمن محصول کنش بهنجار اکتشاف‌گری است و مشکلات زناشویی را کاهش می‌دهد.

بزرگسالان نایمن اجتناب‌گر در صمیمی شدن با همسر خود چندان راحت نیستند. برای آنها مشکل است که به همسر خود اعتماد کنند یا به خود اجازه دهند که به دیگران وابسته باشند. وقتی همسر آنها با آنها خیلی صمیمی می‌شود (هر کس که باشد) عصبی می‌شوند و همسر آنها اغلب از آنها می‌خواهد که بیش از آنچه که احساس راحتی می‌کنند خودممانی و صمیمی باشند. سبک ارتباطی افراد نایمن اجتنابی با فاصله تجربه شده و مراقبت‌پرورنده یا بی‌ثبات نسبت به نیازهای فردی خود در طی تحول مرتبط است. آنها امکان این را رد می‌کنند، که دیگران در موقع استرس کمک‌کننده باشند.

بزرگسالان نایمن مضطرب در می‌یابند که دیگران به آن اندازه که آنها دوست دارند به صمیمی شدن با آنها به خصوص با همسر خود تمایل ندارند و اغلب نگران هستند، که همسر آنها به طور واقعی آنها را دوست نداشته باشند یا نمی‌خواهند که به زندگی با آنها ادامه دهند. صیادپور (۱۳۸۴) در پژوهشی بر ۱۰۰ دانشجوی زن و مرد به همراه همسران آنها نشان داد که شیوه دل‌بستگی اضطرابی دوسوگرا با رضایت از ازدواج همبستگی منفی دارد، در حالیکه بین شیوه‌های دل‌بستگی ایمن و اجتنابی با رضایت از ازدواج همبستگی معنادار به دست نیامد.



منابع

- پیوسته گر، مهرانگیز، (۱۳۸۵). پیش‌بینی اختلال دلبستگی کودکان دبستانی براساس سبک دلبستگی والدین، پایان نامه دوره دکتری، دانشگاه الزهراء (س).
- صادقی، منصوره السادات، (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین روش تربیت دینی با تصور از خدا در دانشجویان دانشگاههای شهید بهشتی، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی.
- صیادپور، زهره، (۱۳۸۴). شیوه‌های دلبستگی و رضایت از ازدواج، فصلنامه مطالعات روانشناختی، شماره ۲-۳.
- علوی، سیده زهرا، (۱۳۸۵). بررسی رابطه احساس گناه مرضی و تصور از خدا با افسردگی و امیدواری در بیماران سرطانی، پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی، دانشگاه الزهراء (س).
- مظاهری، محمد علی، (۱۳۸۵). نقش دلبستگی بزرگسالان در کنش وری ازدواج، مجله روانشناسی، سال پنجم.
- وست. ویلیام، (۱۳۸۴). روان درمانی و معنویت، ترجمه شهریار شهیدی و سلطانعلی، شیرافکن، تهران، رشد.
- Bartholomew, k, (2003). Methodes of assessing adult attachment. Do they converge? In J. A. Simpson & W. S. Rholes (Eds) *Attachment Theory and Close Relationships*, pp: (25 – 45) New York, Guilforpress.
- Cassidy, J & Shaver, P, R, (1999). *Hand book of attachment theory, Research and Clinical Applications*, New York, London, Guilford Press.
- D Elia, g, (2001). Attachment: a biological cases for the therapeutic relationships? *Nord J Psychiatry*, 55, 329 – 336.
- De Roos, S. A, Miedema.S & Ledema, J, (2001). Attachment, working Modeles Of Self and Others, and God Concept in kindergarten, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 40, (4). 607 – 618.
- De Roos, S. A, (2004). Young Children's Description of God parent'sand teacher's God Concept and Religious enomination of Schools, *Journal of Beliefs and values*, 22: 19 – 30.
- Eagan, C, E, (2003). Rochester institade of technology, <www. Personality Research / paper / Eagan. Htm>.



- Feeny, J. A & Noller. P, (1996). Adult & Attachment stage publication, *Journal of Social and Personal Relationships*, 18, pp: 187 – 215.
- Hill, P. C, Hall, T. W, (2002). Relational schemas in processing one's image of God and Self, *Journal of Psychology and Cristianity*, 21 (4): 365 – 375.
- Kirkpatrick, L. A & Shaver, P. R, (1992). An attachment – theory approach to the psychology of Religion the International, *Journal for the psychology of religion* 2, 3 – 24.
- Kirkpatrick, L. A, (1994). *The role of attachment in religious belife and behavior Advances in personal relationship*, london.
- Kirkpatrick, L. A, (1999). *Handbook of Attachment: Theory, research and clinical application*, NY: Guilford Press.
- Lee, C & Early, A, (2000). Religiosity and family values: corre lates of God image in a protestant sample, *Journal of psychology and theology*, 28 (3): 229 – 239.
- Manock, D. I, (2003). *The relationships of adult attachmen Styles and image of God in Individuals*, Retrieved march 5, 2005. from <[http:// www. Find Article. Com](http://www.FindArticle.Com)>.
- Noslund, B. L, (2004). Paternal Socia – Psychological Factors and Attachment the Mediating Role of Synchorony in Father – infant interactions, *Infant Behavior & Development*, 25, 221 – 236.
- Simpson, J. A, (1999). Attachment in modern evolutionary perspective: In Cassidy, J. A and Shaver, P. R *Handbook Of Attachment theory and research and clinical applications*, Guilford Press, New York.
- Shaffer, D. R, (2000). *Social and Personality development. wadsworth / Tomson learning*, 4th Edition.
- Spilka, B, Hood, R. W, Hunsberger, B & Goursuch, R, (2003). *The Psychology of Religion*, Third Edition, NY, Guilford.